

امام خمینی و مقوله نوآوری در فقه سیاسی

بهرام اخوان کاظمی*

دریافت: ۸۷/۶/۱۱ تأیید: ۸۷/۱۱/۲۷

چکیده

تشیع با بهره‌گیری از فرایند اجتهاد به معنای روش استنباط روزآمد احکام شرعی که منجر به دریافت‌هایی نو از متون دینی می‌شود، توانسته است در گذر زمان، طراوت، کارایی و جاودانگی خود را حفظ نماید. امام راحل با بیکران خواندن فقه، این علم دینی را تئوری اداره انسان از گاهواره تا گور خواند و با دخالت‌دادن نقش زمان و مکان، عنصر عقلانیت را در فرایند اجتهاد بسیار ضروری شمرد. شیوه اجتهادی حضرت امام در عین تلائم و تعامل کامل با شیوه اجتهادی مصطلح یا رایج، به نوعی تأکید نواندیشانه بر سنت است. لذا ماهیت روش فقه‌ای ایشان در حوزه مسائل فقه سیاسی کاملاً شرعی است، نه اینکه پسند و عرف زمانه مبنای آن باشد. از نگاه ایشان، اجتهاد مصطلح با بسنده نمودن به قیل و قالهای مدرسه‌ای و ارائه تئوریهای غیر قابل اجرا و بیان کلیات، نخواهد توانست با شرایط و پیچیدگی‌های خاص زمانی و مکانی، رابطه صحیح و کارآمدی داشته باشد. این شیوه اجتهادی، دارای ارکان و مقدماتی از جمله: جامعیت و جهان‌شمولی اسلام و فقه، تحول موضوعات و پیدایش موضوعات جدید در نتیجه تحول جوامع و علوم، سهولت و سماحت دین، دوران احکام بر مدار عناوین کلی و طبیعت، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی، نقش عقل در کشف احکام شرعی، تابعیت احکام از موضوعات و ملاکات معین، استفاده از قوانین حاکم در عملیات استنباط، شجاعت در بیان احکام واقعی شرع، پیوند میان فقه‌ت و حکومت، نقش مؤثر عنصر زمان و مکان در تشخیص ملاکات واقعی احکام است.

واژگان کلیدی

فقه سیاسی، زمان و مکان، نوآوری، امام خمینی، اجتهاد مصطلح، اجتهاد پویا

*. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های جهان امروز و تمدن نوین بشری، تحولات دائم و نوپدیدی است که در عرصه‌های مختلف نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در حال اتفاق است و به جرأت می‌توان گفت که در حال حاضر، چهره جهان در مقاطع بسیار کوتاه‌تری نسبت به گذشته، دائماً در حال دگرگونی است و به همین دلیل، خیزش مداوم امواج سهمگین نوگرایی و نوآوری باعث شده که همه مکاتب، مذاهب، فرهنگها، تمدنها و نظامهای فکری و سیاسی بشری به دنبال هماهنگ‌نمودن خود با این تحولات و مقتضیات جدید زمانی و مکانی باشند؛ زیرا لحظه‌ای درنگ، آنها را از این گردونه، خارج و چه بسا منزوی خواهد ساخت.

تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ره و تجربه حیات طیبه سی ساله آن، به‌خوبی بیانگر ظرفیت عظیم فقه شیعی در روزآمدشدن و هماهنگی با تحولات مقتضی جهانی و توانایی برای اداره جامعه در سایه مفهوم بی‌بدیل امامت، ولایت و اجتهاد در عصر غیبت است.

نواندیشی‌های امام ره و تحقق نظریه ولایت فقیه و حکومت اسلامی، توسط ایشان و در سایه پیروزی انقلاب اسلامی به یک معنا، آغاز راه بوده است. در این مسیر، نظام اسلامی در تمام حوزه‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... در معرکه نظریات مختلف «اداره و حکومت» قرار گرفته و با پرسشهای نوین و فراوانی مواجه گردیده است.

سؤال قابل طرح این است که آیا اساساً در سیره فقهی امام خمینی، نوآوری وجود داشته است؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، ماهیت این نوآوری چیست؟ مدعای این نوشتار این است که امام خمینی یک احیاگر، مصلح و مجدد مذهب است که با شیوه اجتهادی مبتنی بر لحاظ مؤکد نقش زمان و مکان در استنباطات فقهی، بدیعترین محصول این شیوه؛ یعنی تأسیس حکومت اسلامی بر پایه نظریه ولایت مطلقه فقیه را ارائه نموده است.

۱- پیشینه تحقیق

تبیین ابعاد سیاسی، اجتماعی و ماهیت احیاگریانه و اصلاحی شیوه اجتهادی حضرت امام، بخشی از جوانب شخصیت ایشان است که به اندازه کافی، مورد تبیین قرار نگرفته است. این شیوه که مبتنی بر لحاظ مؤکد نقش زمان و مکان در اجتهاد و استنباط فقهی است، خاستگاه

نظریه‌های سیاسی و حکومتی امام از جمله نظریه ولایت مطلقه فقیه بوده است و روح احیاگرایانه آراء و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی ایشان، محصول آن است.^۱

اگر بخواهیم نحوه پرداخت متفاوت پژوهشگران به موضوع «نوآوری» و «نواندیشی»^۲ در آرای امام خمینی را در چند محور، دسته‌بندی کنیم، محورهای زیر قابل ارائه است:

الف- تبیین تخصصی و مصداقی نوآوریهای فقهی و اصولی امام علیه السلام و ابداعات ایشان در فقه و استنباط.^۳

ب- تأکید بر تجدید حیات اسلام، فقه اسلامی و تفکر دینی توسط حضرت امام علیه السلام.^۴

ج- تأکید بر جنبه احیاگری اندیشه و فقه سیاسی امام خمینی به‌ویژه در حوزه حکومت اسلامی و نظریه ولایت فقیه.^۵

د- تبیین رویکرد اصلاح‌گرایانه امام در حوزه فقه سیاسی.^۶

ه- شرح و بررسی نوع تعامل اندیشه و فقه امام با گفتمان تجدد غربی و اسلامی.^۷

و- تأکید بر نوآوری امام بر مبنای ایجاد تلائم میان سیاست و روحانیت و ادخال معنویت، عرفان و اخلاق در سیاست.^۸

۱. ر.ک.به: بهرام اخوان کاظمی، قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام: ۸۸-۱۲۹.

۲. ر.ک.به: مقاله «امام خمینی و نواندیشی دینی» (همایون همتی، «امام خمینی و نواندیشی دینی»، خردنامه همشهری، شماره ۲۹، شهریور ۱۳۸۳) از معدود مقالات پیرامون بررسی «نواندیشی» در اندیشه امام خمینی است.

۳. برای نمونه ر.ک.به: آیت‌الله محمدهادی معرفت، «امام خمینی و ابداع در فقه و استنباط»، فصلنامه قسبات، شماره ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۷۹؛ آیت‌الله جعفر سبحانی، «امام و نوآوریهای فقهی و اصولی»، مندرج در بخش مقالات پایگاه اینترنتی (www.Imamkhomeini.com) محمد عصارپور آرائی، روشهای فقه الحدیثی امام خمینی.

۴. برای نمونه ر.ک.به: حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، (بی‌نا)، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۲؛ مجموعه مقالات دومین کنگره بین‌المللی امام خمینی علیه السلام و احیای تفکر دینی، (۱۱-۱۳ خرداد ۱۳۷۶).

۵. برای نمونه ر.ک.به: نجف لک‌زایی، «امام خمینی؛ احیاگر اندیشه حکومت اسلامی»، حضور، شماره ۹، زمستان ۱۳۷۳: ۱۵۴-۱۶۹؛ سده ادیبی، «احیای اندیشه اعتقاد به حکومت اسلامی»، همان، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۷: ۴۲-۶۴؛ محمد منصورنژاد، «احیاگری امام بر مبنای نظریه وحدت از درون تضادها»، مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی امام خمینی علیه السلام و احیای تفکر دینی (۱۱-۱۵ خرداد ۱۳۷۲)، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، خرداد ۱۳۷۶: ۴۵۳-۴۷۵؛ غلامرضا صالحی، «اعتقاد به لزوم تشکیل حکومت دینی در اندیشه احیاگرایانه امام خمینی علیه السلام و تطبیق آن با آرای اهل سنت»، همان، ج ۳: ۱۴۵-۱۶۳؛ محمدحسین جمشیدی، «احیای تفکر ظلم‌ستیزی و عدالتخواهی اسلام در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام»، همان، ج ۲: ۶۳-۹۵.

۶. ر.ک.به: فاطمه گودرزی، مبانی اندیشه‌های اصلاح‌گرایانه امام خمینی در مقایسه با سید جمال‌الدین اسدآبادی.

۷. برای نمونه ر.ک.به: داود فیروزی، «امام خمینی و گفتمان تجدد اسلامی»، علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۷۸: ۱۳-۲؛ حمیدرضا اخوان مفرد، «جایگاه اندیشه امام خمینی در گفتمان تجدد»، نامه پژوهش، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۷۶: ۲۵۵-۲۸۶.

۸. ر.ک.به: فاطمه طباطبایی، «نوگرایی و نوآوری در اندیشه امام خمینی علیه السلام»، متین، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۸۴: ۷۳-۸۴.

ز- تشریح شیوه اجتهادی متکی بر لحاظ مؤکد نقش زمان و مکان به عنوان اصلی ترین ابزار بالنده و کارآمدسازی فقهت سیاسی.^۱
رویکرد اخیر که در حقیقت دیدگاه مختار نگارنده نیز می باشد در مباحث آتی به طور کامل تشریح خواهد شد.

۲- امام خمینی «نوآوری» در فقه سیاسی

غالباً مفهوم نوآوری را در کنار مفاهیم متقاربی مانند: «نواندیشی»، «نوگرایی» و یا مفاهیم بعیدتری همچون: «نوسازی»، «تجدد»، «تجددخواهی»، «مدرنیته» و «مدرنیسم» به کار می برند که نوعاً با یکدیگر متفاوتند. این در حالی است که نوآوری به معنای ابتکار، خلاقیت، نوجویی، نوگویی و نواندیشی است و دربردارنده اندیشه‌ها و راه کارهای نو و آرای جدید و ارائه راه‌حلهای تازه برای مسائل کهن و به کارگیری نوعی ابتکار و بداعت^۲ است. شایان ذکر است که هیچکدام از این واژگان، توسط امام راحل در مباحث فقهی و اصولی به کار نرفته است.^۳
کلمه نوآوری؛ سه بار- یکبار به صورت جمع و دوبار به صورت مفرد- در بیانات امام خمینی به صورت ایجابی به کار رفته است. ایشان در وصیتنامه الهی- سیاسی خود، تبلیغات موزیانه و شیطنت آمیز دال بر ارتجاعی بودن اسلام و مخالفت آن با نوآوری و مظاهر جدید تمدن و همچنین اختصاص دیانت به معنویت و نه حکومت و سیاست را به شدت نفی و تخطئه نموده و می فرمایند:

گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که ۱۴۰۰ سال قبل وضع شده است، نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، یا آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است و با هر نوآوری و مظاهر تمدن مخالف است و در عصر حاضر نمی شود کشورها از تمدن جهانی و مظاهر آن کناره گیرند و امثال این تبلیغات ابلهانه و گاهی موزیانه و شیطنت آمیز به گونه طرفداری از قداست اسلام که اسلام

۱. برای نمونه ر.ک. به: مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی علیه السلام، «نقش زمان و مکان در اجتهاد»؛ بهرام اخوان کاظمی، پیشین: ۸۵-۱۲۹.

2. Innovation .

۳. میزان کاربرد این واژگان توسط امام علیه السلام در سایر موضوعات به شرح زیر است: نوآوری (۳)، نواندیشی (۰)، نوگرایی (۱۲)، تجدد (۱۷)، تجددخواهی (۱) و نوسازی (۳۰) مورد، (ر.ک. به: نسخه سوم نرم افزار صحیفه امام علیه السلام، تهیه شده توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶).

و دیگر ادیان الهی سر و کار دارند با معنویات و تهذیب نفوس و تحذیر از مقامات دنیایی و دعوت به ترک دنیا و اشتغال به عبادات و اذکار و ادعیه که انسان را به خدای تعالی نزدیک و از دنیا دور می‌کند و حکومت و سیاست و سررشته داری برخلاف آن مقصد و مقصود بزرگ و معنوی است، چه اینها تمام برای تعمیر دنیا است و آن مخالف مسلک انبیای عظام است! و مع الأسف تبلیغ به وجه دوم در بعضی از روحانیان و متدینان بی‌خبر از اسلام، تأثیر گذاشته که حتی دخالت در حکومت و سیاست را به مثابه یک گناه و فسق می‌دانستند و شاید بعضی بدانند! و این فاجعه بزرگی است که اسلام مبتلای به آن بود (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۴۰۵).

امام خمینی در مصاحبه با روزنامه «لوتا کونینوا» دربارهٔ ویژگیهای حکومت اسلامی و اینکه حکومت مدرن چگونه می‌تواند در یک جامعهٔ اسلامی وجود داشته باشد، مجدداً بر موافقت کامل اسلام و نظام اسلامی با نوآوریهای مفید تأکید کرده و به صراحت اذعان می‌نماید:

اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به آزادی از همهٔ خرافات و اسارت قدرتهای ارتجاعی و ضدانسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوریهای مفید بشر که حاصل تجربه‌های اوست سازگار نباشد؟! (همان، ج ۵: ۴۰۹).

ایشان یکی از اهداف نهایی ارتقای همه‌جانبهٔ جوانان را رساندن آنها به مرزهای ارزشها و نوآوریها دانسته و در این راستا، مبارزه‌ای علمی و متکی بر روح استقلال‌خواهی و حقیقت‌جویی و فارغ از خصیصهٔ غرب‌پرستی و تقلید از دنیای غرب را توصیه می‌نمایند. در حقیقت، ویژگی اصلی نوآوری در سیرهٔ نظری و عملی امام علیه السلام، بُعد و خاستگاه اسلامی، بومی و ایرانی بودن آن است:

و من به همهٔ مسؤولین و دست‌اندرکاران، سفارش می‌کنم که به هر شکل ممکن، وسایل ارتقای اخلاقی و اعتقادی و علمی و هنری جوانان را فراهم سازید و آنان را تا مرز رسیدن به بهترین ارزشها و نوآوریها همراهی کنید و روح استقلال و خودکفایی را در آنان زنده نگه دارید. مبدا اساتید و معلمینی که به وسیلهٔ معاشرت و مسافرت به جهان به اصطلاح متمدن، جوانان ما را که تازه از اسارت و استعمار رهیده‌اند، تحقیر و سرزنش نمایند و خدای ناکرده از پیشرفت و

استعداد خارجیها بت باشند و روحیه پیروی و تقلید و گداصفتی را در ضمیر جوانان تزریق نمایند. به جای اینکه گفته شود که دیگران کجا رفتند و ما کجا هستیم، به هویت انسانی خود توجه کنند و روح توانایی و راه و رسم استقلال را زنده نگه دارند. ما در شرایط جنگ و محاصره توانسته‌ایم، آن همه هنرآفرینی و اختراعات و پیشرفته‌ها داشته باشیم. ان شاء الله در شرایط بهتر، زمینه کافی برای رشد استعداد و تحقیقات را در همه امور فراهم می‌سازیم. مبارزه علمی برای جوانان، زنده کردن روح جستجو و کشف واقعیتها و حقیقتهاست و اما مبارزه عملی آنان در بهترین صحنه‌های زندگی و جهاد و شهادت شکل گرفته است (همان، ج ۲۱: ۹۶).

بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که کاربرد کلمه نوآوری توسط بنیانگذار انقلاب اسلامی به صورت عام بوده و ایشان اصولاً در زمینه فقه سیاسی و شیوه‌های اجتهادی از این واژه استفاده ننموده‌اند.

۳- چپستی فقه سیاسی

واژه «فقه» در لغت به معنای «فهمیدن» و «درک کردن» است و «تفقه» نیز به معنای تلاش، کاوش، جست‌وجو و دریافتن است.^۱ اما به حسب اصطلاح فقیهان، با عباراتی مختلف، تعریف شده است که از میان آن تعاریف، عبارت «علم به احکام شرعی از ادله تفصیلی آنها...»^۲ رواج و شهرتی بیشتر یافته است.^۳ همچنین بنا به اصطلاح جدید هم، فقه عبارت است از فهم دقیق و استنباط مقررات عملی اسلام از منابع و مدارک تفصیلی مربوط به آن و گاه به معنای مجموعه مسائل شرعی عملی استنباط شده و آرای مستدل فقها نیز اطلاق می‌شود.^۴ در علم فقه، کار فقیه تعیین وظیفه عملی هر حادثه در زندگی انسان است و موضوع آن، احکام شرعی و یا وظایف عملی از نظر استنباط از ادله است.^۵

۱. ر.ک. به: ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی اسلام، ج ۱ و ۲: ۳۹.

۲. «الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیه عن ادلتها التفصیلیه». این تعریف از فقه در بسیاری از کتابها از جمله، کتابهای زیر آمده است: فاضل مقداد، ضد القواعد الفقهیه: ۵؛ شهید اول، القواعد: ۳۰؛ معالم الدین فی اصول الدین: ۲۲؛ مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی: ۲۵۰.

۳. ر.ک. به: محمود شهابی، ادوار فقه، ج ۱: ۳۶.

۴. ر.ک. به: جمال عبد الناصر، موسوعه فی الفقه الاسلامی، الجزء الاول، یصدرها المجلس الأعلى للشؤون الاسلامیه: ۱۲.

۵. ر.ک. به: العلامه محمدتقی الحکیم، اصول العامه للفقه المقارن: ۱۵.

در فقه، بحثهایی تحت عنوان جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، امامت و خلافت، نصب امرا و قضات، مأموران جمع‌آوری وجوهات شرعی، مؤلفه قلوبهم، دعوت به اسلام، جمعه و جماعات، خمس، بیع، حجر، نکاح، طلاق، صوم، حج، آداب خطبه‌ها و برگزاری مراسم عید، صلح و قرارداد با دولتهای دیگر، تولی و تبری، همکاری با حاکمان و نظایر آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، مطرح شده است که به آنها «الاحکام السلطانیه» یا مسائل فقه سیاسی گفته می‌شود و آرای سیاسی فقها و نظر آنها در این بحثها به‌وضوح به‌چشم می‌خورد.

شیوه فقهی، یکی از شیوه‌های اصلی مواجهه با مفهوم سیاست در تاریخ اسلام بوده است و فقها موضوع سیاست را به‌عنوان شاخه‌ای از فقه اسلامی، مورد بحث قرار داده‌اند و اصول هنجاری و سازمان آن را از شریعت، استنتاج کرده‌اند. با توجه به اینکه در اندیشه فقهی، غایت حیات و فعالیت‌های آدمی، عبادت باری تعالی است، فقها هدف از ایجاد دولت و ضرورت آن را تحقق اراده الهی و تکالیف شرعی می‌دانستند. بنابراین، به دولت همانند ابزاری می‌نگریستند که باید خواست خدا را در زمین و عرصه اجتماع عینیت بخشد.

با توجه به اینکه، سؤالات مربوط به سیاست جامعه، در قلمرو احکام فقهی، مطرح می‌شد، این فقها بودند که در قوانین عمومی و فقهی خود، انواع گوناگون سیاست را تشریح می‌کردند. البته پیش فرضهای آنها درباره ضرورت سازمان سیاسی، تفاوت چندانی با پیش فرضهای فلاسفه نداشت و هر دو بر آن بودند که انسانها به‌صورت انفرادی و جدا از جامعه، خودکفا نیستند و برای ادامه حیات، به همکاری و یاری یکدیگر نیازمندند. اگر انسانها را به حال خود واگذاریم، به دنبال منافع شخصی خود خواهند رفت و تسلیم خواهشهای نفسانی و انگیزه‌های فردی خود خواهند شد که نتیجه آن بی‌نظمی (فساد) و هرج و مرج خواهد بود. بنابراین، برای اینکه حیات سیاسی در جهت رفاه عموم تنظیم شود، به حاکم و قوانین محدودکننده نیاز است و در حقیقت، بدون اصول مشخص از نظم و ثبات، سیاست نمی‌تواند وجود خارجی پیدا کند. حضور قوانین به‌طور اعم و قوانین مذهبی به‌طور اخص، شرط لازم پیدایش سیاست حقیقی است.^۱

۱. ر.ک. به: نجار، فوزی، م، «سیاست در فلسفه سیاسی اسلام»، ترجمه فرهنگ رجایی، معارف، دوره چهارم، شماره ۳، آذر و اسفند ۱۳۶۶: ۷۳.

۴- چيستی اجتهاد

در لغت، اجتهاد از ریشه «جهد» گرفته شده و به معنای تلاش و تحمل مشقت و سختی است و در اصطلاح علم اصول، ملکه و حالتی است که توسط آن، شخص مجتهد، قادر خواهد بود احکام و حجتهای دینی را از ادله شرعی به دست آورد.^۱ این ملکه را می توان کوشش و کنکاشی علمی دانست که برای دستیابی به احکام و دستورالعمل های دینی، صورت می گیرد. برخی هم از آن به عنوان «شم الفقاها» تعبیر نموده اند. امام خمینی علیه السلام در «کشف الأسرار» در این باره می فرماید:

اجتهاد؛ یعنی اطلاع بر تمام قانونهای خدایی که در شؤون فردی و اجتماعی و از قبل از آمدن انسان به دنیا تا پس از رفتن از دنیا در همه کارها، دخالت مستقیم دارد و چنین علمی که کروورها قواعد و فروع دارد با پنجاه سال هم نمی توان تکمیل کرد، در صورتی که هیچ شغلی برای انسان نباشد، جز تعلیم و تعلم. هرکس، کتاب «جواهرالکلام» را دیده است، می فهمد که زحمتهای مجتهدین که امروز چند نفر کوجه گرد، تکلیف برای آنها معین می کنند از چه قرار است (امام خمینی، ۱۳۲۳ ش: ۲۰۴).

فقها در طول تاریخ، سعی نموده اند با آراستگی به علم و تقوا و کسب آمادگیهای لازم، احکام شرعی را از قرآن و حدیث، استنباط و استخراج نمایند. از این رو، مراجعه به کتاب و سنت و کند و کاو در این دو منبع برای رسیدن به احکام الهی، رکن اصلی این اجتهاد را تشکیل می دهد. لذا اگر اجتهاد را به این معنا بدانیم می توانیم ادعا کنیم، این اجتهاد مورد اتفاق تمامی مذاهب و فرقه های اسلامی است و امت و فقهای عامه هم بر این معنا، نظر موافق خواهند داشت. آنان تنها مرجع و دلیل را برای حکم شرعی، کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دانسته و با مراجعه به ائمه چهارگانه خویش، ائمه سلف خود را نصب العین قرار داده، احکام شرعیه را صادر می کنند. بنابراین، فقاها اهل سنت نیز با اصل استنباط و اجتهاد برای دستیابی به احکام شریعت، مخالفتی ندارد. البته روش استنباط موسوم به اجتهاد مصطلح فقهای شیعی، مورد نقد و بحث اهل سنت، هم واقع شده است و علمای اخباری نیز آن را مردود دانسته اند. باید تصریح کرد که حاکمیت اسلام با اجتهاد، تضمین شده و تحقق خواهد یافت و اساساً

۱. ر.ک. به: (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۲: ۴۲۲؛ امام خمینی، ۱۳۸۵ ق، ج ۲: ۹۵).

عملکرد اجتهادی علما، نه تنها منافاتی با خاتمیت اسلام ندارد و خدشه‌ای به آن وارد نمی‌کند، بلکه خاتمیت اسلام، وابسته به اجتهاد است.

برخی نویسندگان در بیان تطور و تحول در اجتهاد فقهی، شیوه‌های مختلفی برای اجتهاد برشمرده‌اند:

اول) اجتهاد براساس منابع معتبر، به گونه علمی و بدون صدور فتوا و تفریع (یعنی بدون بازگشت دادن فروع تازه به اصول پایه) و تطبیق (یعنی بدون منطبق ساختن قوانین کلی بر مصادیق خارجی آنها).

چنین شیوه‌ای در اواخر ایام غیبت صغری، رواج داشته و زمینه‌ساز پیدایش شیوه‌های بعدی شده است، هر چند عملاً فایده‌ای مستقیم و عملی برای جامعه و حکومت اسلامی نداشته است.

دوم) اجتهاد بر اساس ظاهر نصوص، به گونه عملی و صدور فتوا با استناد به ظاهر نص، ولی بدون تفریع و تطبیق.

رونق این شیوه در میان عالمان معاصر با امامان معصوم علیهم‌السلام بود که مورد نقد ایشان نیز واقع شد و در قرن یازدهم و دوازدهم قمری در قالب مکتب اخباری‌گری درآمد و مختص ظاهرگرایان و یا جمودگرایان گشت. با وجود خصوصیات جمودگرایانه این شیوه، عملاً فایده‌ای بر آن مترتب نیست و توان پاسخ به مسائل جامعه و به طریق اولی مسائل حکومت اسلامی را ندارد. رهروان این شیوه، فاقد قابلیت شناخت موضوع و عناوین کلی احکام بوده‌اند و توانایی تحلیل قضایا و آینده‌نگری در آنها به چشم نمی‌خورد. اینان به نقش زمان و مکان و عقل در اجتهاد، اهمیتی نمی‌داده‌اند.

سوم) اجتهاد بر اساس ظاهر نصوص، همراه با تفریع، ولی با تکیه بیشتر بر تفریع و عنایت کمتر بر ظاهر نصوص.

چهارم) اجتهاد بر اساس ظاهر نصوص، همراه با تفریع، ولی با تکیه بیشتر بر ظاهر نصوص و عنایت کمتر بر تفریع (شیوه شیخ مفید، به ویژه در کتاب مقنعه).

پنجم) اجتهاد بر اساس ظاهر نصوص، همراه با تفریع، ولی با تکیه بر ظاهر نصوص و تفریع به گونه متساوی (شیوه سید مرتضی و شیخ طوسی).

ششم) اجتهاد بر اساس مبانی معتبر با تفریع و تطبیق، ولی تنها در مقام تئوری و نظری و نه در مقام عمل و فتوا (شیوه بیشتر مجتهدان در همه اعصار).

هفتم) اجتهاد بر اساس مبانی شرعی، همراه با تفریع و تطبیق، در مقام عمل و فتوا، ولی بدون

بررسی ویژگیهای درونی و بیرونی موضوعات که در طول زمان متحول شده، در نتیجه احکام آنها نیز متحول می‌شود.

هشتم) اجتهاد بر اساس مبانی شریعت، همراه با تفریع و تطبیق، در مقام عمل و فتوا، ولی بدون بررسی مناطات احکام و موضوعات و ابعاد قضایا و نیز ادراک عقلی مصالح و مفسدات اشیا در مسائل غیر عبادی.

نهم) اجتهاد بر اساس منابع شرعی، همراه با تفریع و تطبیق، در مقام عمل و فتوا و سنجدین ابعاد قضایا و بررسی مناطات احکام و موضوعات آنها (از نظر ویژگیهای درونی و بیرونی که با تحول زمان، متحول می‌شوند).^۱

بدون اینکه در این مورد دیدگاهی را ارائه کنیم، تنها به این مطلب بسنده می‌کنیم که این شیوه اخیر، همان شیوه اجتهادی امام راحل، تحت عنوان نقش زمان و مکان در اجتهاد است که قابلیت راهگشایی و پاسخگویی به کلیه مسائل مربوط به مسائل حکومتی را دارد و با این شیوه فقاهتی، تمام مشکلات نظام اسلامی را می‌توان حل کرد و خلأها را پر و نارسائیها را برطرف نمود. البته در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر در شیوه‌های اجتهادی به دو شیوه اخیر و شیوه اجتهاد مصطلح یا رایج اشاره می‌شود. هر یک از این دو شیوه، با توجه به آرای امام خمینی علیه السلام، بررسی می‌گردد.

۵- شیوه اجتهاد «مصطلح» یا «رایج»

تعبیر اجتهاد مصطلح و یا رایج، عموماً مورد استفاده فقهای معاصر حضرت امام بوده است که به علت عدم توجه کافی به نقش زمان و مکان، از سوی امام خمینی ناکافی شمرده شده است؛ هرچند ایشان، همواره از مجتهدین گذشته، تقدیر کرده و پافشاری بر شیوه اجتهادی آنها را ضروری شمرده‌اند. دستمایه‌های عملی این شیوه، عبارتند از: «آشنایی با ادبیات عرب به میزانی که بتوان برای اجتهاد از آن، بهره گرفت؛ آشنایی با تفسیر قرآن، آشنایی و تسلط بر علم اصول و قواعد استنباط حکم، شناخت منطق استدلال، آشنایی با علم رجال و درایه و بهره کافی از شناخت حدیث و کلمات معصومین»^۲. از سوی دیگر، در زمینه شرایط فردی مجتهد، اموری

۱. برای تفصیل بیشتر ر.ک. به: آیت‌الله محمدابراهیم جناتی، «ضرورت تحول اجتهاد در عرصه استنباط»، مندرج در: اجتهاد و زمان و مکان (۱)، مجموعه آثار کنگره بررسی مسائل فقهی حضرت امام خمینی علیه السلام «نقش زمان و مکان»: ۴۰۸ - ۴۱۱.
۲. ر.ک. به: آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۲: ۴۲۹.

متذکر می‌شوند که عبارتند از: «عدالت، زهد، تقوا، ورع، حیا و بی‌اعتنایی به دنیا»^۱ و در صورت تعدد افرادی که دارای این ویژگیها باشند، اعلی‌ت را به شرایط افزوده‌اند.

اما از دیدگاه امام علیه السلام، بسنده نمودن به این دستمایه‌ها برای اجتهاد کارآمد، کافی نیست و چنین شیوه اجتهادی از عهده پاسنگویی به نیازهای گوناگون حکومت اسلامی بر نمی‌آید:

یک فرد اگر اعلی در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به‌طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی، فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی، مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به‌دست گیرد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۴۷).

به همین دلیل ایشان معتقدند که:

البته در عین اینکه از اجتهاد جواهری به‌صورتی محکم و استوار ترویج شود، از محاسن روشهای جدید و علوم مورد احتیاج حوزه‌های اسلامی استفاده گردد (همان: ۱۳۰).

از نقایص اجتهاد رایج و مصطلح، عدم توجه کافی به تغییر موضوعات احکام تحت تأثیر زمان و مکان است. البته چنین انتقادی به این شیوه رایج در اجتهاد، مختص حضرت امام نبوده است؛ به‌عنوان مثال شهید مطهری نیز یکی از پیشگامان انتقاد از چنین شیوه اجتهادی بوده است. ایشان در اردیبهشت ۱۳۴۰ شمسی در این باره می‌نویسد:

اساساً «رمز اجتهاد»، در تطبیق دستورات کلی با مسائل جدید و حوادث متغیر است، مجتهد واقعی آن است که این رمز را به‌دست آورده باشد، توجه داشته باشد که موضوعات را چگونه تفسیر می‌کند و بالطبع، حکم آنها عوض می‌شود و الا به موضوع کهنه و فکر شده، فکر کردن و حداکثر یک «علی الاقوی» را تبدیل به «علی الاحوط» کردن و یا یک «علی الاحوط» را تبدیل به «علی الاقوی» کردن، هنری نیست و این همه جار و جنجال، لازم ندارد. اجتهاد البته شرایط و مقدمات زیادی دارد. مجتهد، علوم مختلفی را باید طی کرده باشد؛ از ادبیات عرب و منطق و اصول فقه و حتی تاریخ اسلام و فقه سایر فرق اسلامی و مدتها ممارست لازم

است تا یک فقیه واقعی و حساسی پیدا شود، تنها خواندن چند کتاب ادبی در نحو و صرف و معانی و بیان و منطق و بعد، سه چهار کتاب معین از سطوح، از قبیل فوائد و مکاسب و کفایه و بعد چند سال درس خارج، کسی نمی‌تواند طبق معمول، ادعای اجتهاد کند و کتاب و سائل و جواهر را جلوی بگذارد و پشت سر هم فتوا بدهد، باید به راستی از تفسیر و حدیث؛ یعنی از چندین هزار حدیث که در طول ۲۵۰ سال از زمان حضرت رسول ﷺ تا زمان امام عسکری علیه السلام صادر شده و محیط صدور این احادیث؛ یعنی تاریخ اسلام و فقه سایر فرق اسلامی و از رجال و طبقات روات آگاهی داشته باشد (مطهری، ۱۳۴۱: ۵۸).

مرحوم آیت‌الله طالقانی نیز در ابتدای دهه ۴۰ شمسی به این موضوع، اشاره نموده است: مجتهد، تنها با توجه مبانی محدود و اصول معین نمی‌تواند جواب مسائل مطروحه را بدهد، بلکه به ناچار می‌بایستی مقاصد شرع و مصالح و تشخیص عناوین ثانوی را در نظر گیرد که اینها بیشتر، وابستگی به ذوقیات و نظریات خاص فرد و اطلاع بیشتر از حوادث و احتیاجات عمومی دارد. به این جهت، ممکن است، مجتهدی در بعضی از این‌گونه مسائل، قوی‌تر از مجتهد اعلم از او بوده و رأیش صائب‌تر باشد و ممکن است مجتهد، سروکارش با مسائل روز و موضوعات خاص بیشتر باشد و موضوعات را بهتر از دیگری تشخیص بدهد و چنانکه می‌دانیم تشخیص موضوعات در رأی و نظر، نسبت به مسائل جزئی، بسیار جزئی می‌باشد^۱ (طالقانی، ۱۳۴۱: ۲۰۹ - ۲۱۰).

البته نباید این نکته را از نظر دور نگه داشت که شرایط خاص حکومتی که در این زمان برای فقه و فقاہت به وجود آمده در زمانهای سابق، مطرح نبوده است و در نتیجه می‌تواند توجیه‌کننده روشی باشد که در اجتهاد، پیشه می‌کرده‌اند؛ چه آنکه «به جز در احوال شخصیه و نیز در آنچه مربوط به فرد مسلمان است، فقه اسلامی و از جمله فقه شیعی، در طول قرن‌ها، مورد بهره‌برداری

۱. شایان ذکر است که مرحوم طالقانی، علاوه بر لزوم تأثیر دادن زمان و مکان در اجتهاد و ضرورت شناخت موضوعات و متعلقات مورد فتوا، عقیده دارند که احاطه یک فرد به همه این جهات، دشوار است و تنها راه حل برای دستیابی به چنین احاطه‌ای، شور و تبادل نظر ادواری مجتهدین در مورد مسائل مستحدثه می‌باشد. این مشاوره در شورایی به نام شورای فتوا به ریاست یک یا چند تن از علمای بزرگ تشکیل و صورت می‌پذیرد (ر.ک. به: تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت و تقوا: ۲۱۰-۲۱۱).

قرار نمی‌گرفته است. پس از تشکیل حکومت اسلامی، فقه شیعه یک‌سره در معرض عمل جامعه ایرانی است»^۱.

اما در عصری که حاکمیت اسلامی را تجربه می‌کنیم، باید بیش از هر زمان به قدرت فقه، واقف باشیم:

هنوز توان عظیم فقه، در گره‌گشایی معضلات زندگی و حل نقاط کور در مناسبات اسلامی فرد و جامعه به کار گرفته نشده و بعضاً شناخته نشده است. پدیده‌های روز به روز زندگی در مقام استفهام و استفتا از فقه اسلامی، طبعاً باید به پاسخی قانع کننده و حکمی قابل استدلال برسد (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۶۱).

بنابراین، طبق نظر امام راحل، اجتهاد مصطلح با بسندگی به قبیل و قالهای مدرسه‌ای و ارائه تئوریهای غیر قابل اجرا و بیان کلیات، نتوانسته با شرایط و پیچیدگی‌های خاص زمانی و مکانی صحیح، کارآمدی داشته باشد و لذا موفق به حل معضلات داخلی و خارجی نگشته و چنین ناکارآمدی‌ای در عصر نظام اسلامی در ایران، عیانتر گردیده است:

حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و این بحثهای طلبگی مدارس که در چهارچوب تئوریهاست، نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشاند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. باید سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده، اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد (همان).

۶ مؤلفه‌های شیوه اجتهادی امام علیه السلام در فقه سیاسی

به نظر می‌رسد که مبحث و شیوه اجتهادی‌ای که مبتنی بر لحاظ مؤکد نقش زمان و مکان است، دارای مقدماتی است که بر پایه آن، چنین نگرش اجتهادی، شکل گرفته و ضرورت می‌یابد. برخی از مقدمات پایه‌ای بدین شرحند:

اول) اسلام، دین کامل، جامع و جهان‌شمول بوده و برای اداره جهان به‌عنوان آخرین دین،

اختصاص به زمان یا منطقه معین ندارد و مربوط به همه مکانها و زمانها است. فقه اسلامی، تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.

در این فقه، احکام اولیه متکفل این مدیریت است و احکام ثانویه برای موارد اضطراری و حل معضلات اجتماعی مسلمانان به شکل مقطعی به کار می‌رود. اما اصل اداره مکتبی جامعه، مبتنی بر همان احکام اولیه است. اگر در مسأله‌ای، احکام اولیه جوابگو نباشد، باید در جهت مصالح اسلام و مسلمین و حل معضلات اجتماع، تصمیمی اضطراری و مبتنی بر شریعت، اتخاذ گردد. این بدان معناست که چند حکم کلی برای مدیریت جامعه، کافی باشد و بقیه را به عهده ولی امر مسلمین و به تعبیر فقهی به عهده «احکام السلطانیه» یا احکام حکومتی بگذارند. به عبارتی، صدور چنین احکامی در حیطه اختیارات وسیع ولی فقیه و تبعاً حکومت اسلامی است.^۱

دوم) پیشرفتهای مختلف در این عصر، ترقی علوم و تکنولوژی، کم شدن فاصله‌ها و تعمیق پیوندها و ارتباطات، مبادلات فرهنگی و نزدیک شدن جوامع به یکدیگر، همگی عواملی هستند که موضوعات جدید و بی سابقه را پدیدار نموده و بسیاری از مسائل مورد ابتلای فقاقت سده‌های گذشته را از موضوعیت انداخته است. همچنین با تشکیل حکومت اسلامی در ایران و نشان دادن توانایی اسلام در اداره جهان، ضرورت پاسخگویی به نیازهای گوناگون و پیچیده بیشتر احساس می‌گردد. از این رو، فقها و مجتهدین، باید با کوشش بیشتری در صدد آشنایی با نیازهای جامعه خود و جوامع دیگر و مسائل مربوط به آنها برآیند تا بتوانند بر حسب «مقتضیات زمان» یا به عبارت بهتر، «نیازمندیهای زمان»، به استنباط و صدور احکام متناسب نائل گردند.^۲ در همین راستا، امام خمینی در مورد ظهور مسائل جدید و ضرورت حل آنها توسط فقها می‌فرماید: مثلاً در مسأله مالکیت و محدوده آن، در مسأله زمین و تقسیم‌بندی آن، در انفال و ثروتهای عمومی، در مسائل پیچیده پول و ارز و بانکداری، در مالیات، در تجارت داخلی، در مزارعه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی،

۱. برای اطلاع بیشتر از جایگاه موضوع احکام حکومتی، اولیه و ثانویه و ملاکهای احکام در شیوه اجتهادی تشیع و امام خمینی، ر.ک. به: ملاکات احکام و احکام حکومتی، ج ۷، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی علیه السلام، «نقش زمان و مکان در اجتهاد».

۲. برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک. به: مسائل مستحدثه (اقتصادی، پزشکی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی، متفرقه)، ج ۱، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی علیه السلام، «نقش زمان و مکان در اجتهاد».

در مسائل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم؛ چون عکاسی، نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و غیره، در محیط‌زیست و سالم‌سازی طبیعت و جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبی، همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسانهای دیگر، در مسأله معادن زیرزمینی و ملی، تغییر موضوعات حلال و حرام و توسیع و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش سازنده زن در جامعه اسلام و نقش تخریبی آن در جوامع فاسد غیر اسلامی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلوک تابع کفر و شرک، چگونگی انجام فرایض در سیر هوایی و فضایی و حرکت بر خلاف جهت زمین یا موافق آن با سرعتی بیش از سرعت آن و یا در صعود مستقیم و خشتی کردن جاذبه زمین و مهمتر از همه اینها، ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه در حکومت و جامعه که همه اینها گوشه‌ای از هزاران مسأله مورد ابتلای مردم و حکومت است که فقهای بزرگ در مورد آنها بحث کرده اند و نظراتشان با یکدیگر مختلف است و اگر بعضی از مسائل در زمانهای گذشته مطرح نبوده است و یا موضوع نداشته است، فقها باید برای آن فکری بنمایند (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۴۶ - ۴۷).

البته ظهور مسائل جدید و ضرورت حل آنها توسط فقها، بدین معنا نیست که هر چه زمان و مکان بیسندد، بر مبنای آن فتوا داده شود؛ زیرا «اقتضای زمان» چند معنا دارد؛ همچنان که علامه شهید مطهری به سه تفسیر از این مقتضیات اشاره نموده است:

الف) اقتضای زمان، یعنی: پیشامدها و پدیده‌ها و امور رایج زمان.

تبعیت انسان از این مقتضیات به این معنا است که در هر زمانی هر چه که پیدا شد، چون پدیده قرن است و نسبت به گذشته جدید می‌باشد، باید از آن پیروی کرد و این معنای تجدد و پیشرفت است.

ب) اقتضای زمان، یعنی: تقاضا و پسند و ذوق و سلیقه مردم در هر زمان. چون این سلیقه و پسندها در طول زمان اختلاف می‌یابد، پس باید هم‌رنگ جماعت آنها شد و با ذوق و امیال جدید هماهنگی نمود.

ج) مقتضیات زمانی قابل پذیرش، به معنای حاجتها و تقاضاهای زمان است. برای توضیح این مطلب از منظر استاد شهید، می‌توان گفت که انسانها برای رسیدن به

هدفهای واقعی که در هر زمان باید داشته باشند، به اموری که احتیاجات دوم آنهاست نیازمندند. بشر احتیاجات ثابتی دارد که از آنها احتیاجات ثانوی و متعدد دیگری برمی‌خیزد. بشر برای رفع نیازمندیهای اخیر، دنبال وسیله می‌گردد و این وسیله‌ها، همیشه در تغییر و غالباً رو به تکامل است. اسلام بر حاجتهای ثابت انسان مهر تأیید زده و از سویی حاجتهای متغیر او را تابع نیازهای ثابت قرار داده است. به‌عنوان نمونه، افراد برای گرم کردن خود زمانی از زغال و امروز از وسایل دیگر استفاده می‌کنند. ملاحظه می‌گردد که استفاده از زغال، تغییر می‌کند، اما نفس حاجت ثابت «گرم شدن» تغییر نمی‌کند.^۱

بنابراین، پاسخگویی به نیازهای متغیر و موضوعات جدید، در چارچوب فقه سنتی و معیارهای آن، باید با ملاحظه نقش زمان و مکان انجام گیرد.

سوم) روح شریعت اسلام، مبتنی بر آسان‌گیری و گذشت و به اصطلاح فقها بر «سهله و سمحه» بودن شریعت است. «اصل آسان‌گیری شریعت» که منتج از آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره ۲: ۱۸۵) است، به فقها و مجتهدین امکان می‌دهد که با کنار گذاشتن احتیاطهای وسواس‌گونه بیش از حد، فروع را بر اصول تطبیق دهند و احکام جدید را استخراج نمایند.

چهارم) سامانه قانونگذاری و جعل احکام در اسلام به‌نحو قضایای حقیقیه و نه قضایای خارجی^۲ است؛ یعنی احکام بر حسب عناوین کلی و طبیعت اشیا و نه بر حسب افراد و مصادیق، وضع شده است.

به‌عنوان مثال، در حکم «حلالیت» گوسفند، فقط گوسفند در نظر گرفته می‌شود، نه اینکه حلال بودن چندین رأس گوسفند، مد نظر باشد؛ چون این دو نوع گویش و تشریح، دارای نتایج متفاوت هستند. در نتیجه وقتی با وجود حلالیت گوسفند، گوسفند دزدی، حرام شمرده می‌شود، تناقض بین این دو حکم به ذهن خطور نمی‌کند؛ چون با توجه به قانونگذاری بر حسب قضایای حقیقیه، حکم حلالیت روی عنوان کلی گوسفند رفته و حرام بودن آن از این حیث است که دزدی می‌باشد.

وقتی جعل احکام به این صورت درآید، تکلیف مجتهد؛ یعنی طرز استنباط او فرق می‌کند و

۱. برای تفصیل بیشتر، ر.ک. به: مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱: ۲۰۲-۲۰۳.

۲. قضیه خارجی، قضیه‌ای است که در عین اینکه کلی است، ولی از ابتدا یک مجموعه افراد محدود و معین را در موضوع قضیه در نظر می‌گیرد و بعد حکم برای آن مجموعه افراد در نظر گرفته می‌شود.

وی باید با توجه به عناوین کلی، حکم صادر کند؛ چون اجتهاد اگر به نحو قضایای خارجی، فردی و جزئی، صورت گیرد، این دو حکم در تعارض با یکدیگر قرار خواهند گرفت. در قضیه کلی «شراب حرام است»، حکم روی یک مصداق - مثلاً آبجو - نمی‌رود، بلکه روی یک عنوان کلی می‌رود و آن «مست‌کنندگی» شراب است. بنابراین، مجتهد این خاصیت را از این عنوان به دست می‌آورد و می‌گوید: هر چه که دارای خاصیت مست‌کنندگی است، تحت این عنوان قرار می‌گیرد و حرام است. بدین جهت در اجتهاد باید به دنبال عناوین کلی و طبیعت و ملاک حکم رفت و با چنین دستاوردی، کار فقیه در تفریع و تطبیق فروع بر اصول، امکان و سهولت بیشتری می‌یابد.

پنجم) قوانین و احکام اسلامی بر اساس مصالح و مفاسد موجود در زندگی بشر، تشریح گردیده است. این مصالح و مفاسد، علل و ملاکهای صدور این احکامند.

زمینی بودن این قوانین به این معناست که مربوط به انسان و در دسترس کشف عقل و علم بشر می‌باشد و جنبه مرموز و صددرصد مخفی و رمزی ندارد که فقط خدا از رمز آن آگاه باشد. به قول علامه شهید مطهری «اسلام اساساً خودش بیان می‌کند که هر چه قانون من، وضع کرده‌ام براساس همین مصالح است که به جسم، روح، اخلاق یا روابط اجتماعی شما مربوط است. بنابراین، قوانین اسلامی اموری به اصطلاح مرموز که عقل بشر هیچ به آن راه نداشته باشد نیست» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۰۲ - ۲۰۳).

ششم) به همین دلیل، فقه اسلامی عقل را به عنوان یک مبدأ برای استنباط می‌شناسد. عقل می‌تواند با دخالت در احکام، «عام»ها را تخصیص و «مطلق»ها را مقید کند و با تشخیص مصالح و مفاسد، احکام تابعه آنها را در فقدان آیه و حدیث و دستور اسلامی، کشف نماید. لذا در جایی، حکم را وضع می‌کند که به معنای کشف باشد.

توانایی عقل در کشف حکم (در صورت فقدان دلیل دیگر) به دلیل آشنایی آن با روح سامانه قانونگذاری اسلام است. بنا بر آنچه گفته شد، در اسلام احکام واجب به جهت مصالح الزامی و احکام تحریمی به خاطر مفاسد بسیار مهم وضع شده است. حال اگر در موضوعی، دستوری توسط آیات و احادیثی وارد نشده باشد و از سوی دیگر مصالح و مفاسد مهمی در کار باشد، عقل به حکم آشنایی با روح اسلام، حکم شرع را کشف می‌کند و اسلام از چنین مصالح و مفاسد مهمی صرف نظر نمی‌کند.

از دیدگاه علامه مطهری، بحث «ولایت حاکم و متفرعات آن» از جمله موارد مهمی است که

با وجود نبود دلیل کافی و صریح نقلی از آیه و حدیث و فقدان اجماع معتبر، فقها به طور جزم به لزوم وجود آن، فتوا داده‌اند و با در نظر گرفتن اهمیت موضوع و آشنایی با روح اسلام و لحاظ مصلحت مهم ضرورت حکومت، آن را بلا تکلیف نگذاشته‌اند. ایشان در سال ۱۳۴۰ شمسی در این باره می‌نویسد:

ما همین الان در فقه خودمان مواردی داریم که فقها به طور جزم، به لزوم چیزی فتوا داده‌اند، فقط به دلیل اهمیت موضوع؛ یعنی با اینکه دلیل نقلی از آیه و حدیث به طور صریح و کافی نداریم و همچنین اجماع معتبری نیز در کار نیست، فقها از نظر اهمیت موضوع و از نظر آشنایی به روح اسلام که موضوعات مهم را بلا تکلیف نمی‌گذارد، جزم می‌کنند که حکم الهی در این مورد باید چنین باشد؛ مثل آنچه در مسأله ولایت حاکم و متفرعات آن فتوا داده‌اند. موارد دیگر نظیر این مورد، می‌توان پیدا کرد که علت فتواندادن، توجه نداشتن به لزوم و اهمیت موضوع است (مطهری، ۱۳۴۱: ۶۰).

در همین راستا، بحث امام خمینی در باب حکومت، گرچه مستند به دلایل نقلی از آیات و احادیث است، ولی به طور کلی، نحوه بیان در این باب، عقلی است و ایشان از آیات و احادیث این مبحث، برداشتهای عقلی نموده‌اند. گفتاری از کتاب «البیع» ایشان بیش از هر چیز گویای این مطلب است:

در زمان غیبت، اگرچه شخص معینی برای تصدّی امر حکومت قرار داده نشده است، ولی بنا بر آنچه پیشتر بیان شده، در امر حکومت که نیاز حتمی جامعه اسلامی است، ممکن نیست خداوند اهمال کرده باشد. لذا بنا به تشخیص عقل و راهنمایی نقل، تداوم حکومت و ولایت اسلامی در دوران غیبت امام عصر علیه السلام امری ضروری است (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۲۹).

هرچند ایشان ادله عقلی و نقلی ولایت مطلقه فقیه را بین و مستدل به روایات بسیار می‌داند: بنا بر آنچه ذکر شد، ولایت فقیه - با ملاحظه جوانب آن - از اموری نیست که نیاز به دلیل و برهان داشته باشد، با این حال روایات بسیاری در دست است که بر ولایت داشتن فقیه - به معنای وسیع آن - دلالت می‌کند (همان: ۳۷).

هفتم) احکام اسلامی، دارای موضوعات خاصی می‌باشند که فقط با ملاحظه آن موضوعات از طرف شارع مقدس، تقریر و تشریح گشته‌اند. بنابراین، تاجایی که در بستر زمان، تغییر «بیرونی»

یا «درونی»^۱ برای موضوعات حاصل نشود، احکام، ثابت و تغییر ناپذیر می‌مانند و اما اگر تغییر بیرونی یا درونی در مرور زمان و بر اثر تحول روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای آنها حاصل شود، حکم جدیدی بر آنها بار می‌شود. همچنین این احکام دارای ملاک‌هایی هستند که مشروط و مقید به آنها می‌باشند. بنابراین، اگر ملاک حکمی به دلیل تحول مقتضیات از میان برود، حکم آن نیز منتفی می‌شود.

علامه مطهری در این باره می‌گوید:

اگر جایی مقتضیات زمان عوض شود، به طوری که برای علم و عقل ثابت شد که مصلحت این طور تغییر کرده، فقها می‌گویند معنایش این است که زیربنای حکم تغییر کرده، وقتی زیربنای حکم تغییر کرد، خود اسلام (تغییر حکم را) اجازه می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲: ۳۹).

حضرت امام در شیوه اجتهادی مبتنی بر لحاظ نقش زمان و مکان، تغییر موضوعات را عامل تغییر احکام می‌دانند. بنابراین، مسأله‌ای که در یک زمان دارای حکمی است، به دلیل تغییر شرایط خاص زمانی و منطقه‌ای و به تبع آن، تغییر موضوع، حکم جدیدی می‌یابد:

یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیریهاست (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۶۱)... زمان و مکان، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند؛ مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم، فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد (همان: ۹۸).

چنانکه ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز در زندگی خویش بنا به تحول موضوع و ملاکهای احکام و

۱. تغییر درون موضوع، مانند آن است که سگی در نمکزار نمک شود. لذا حکم نجاست آن به طهارت تبدیل می‌شود. در تغییر بیرونی، روابط اجتماعی و اقتصادی نسبت به موضوع حکم تغییر می‌یابد. به عنوان نمونه در روابط اجتماعی گذشته، شطرنج، آلت قمار و حرام بوده است ولی چون در روابط امروز، این وسیله ابزار قمار نیست، لذا استفاده از آن توسط امام علیه‌السلام حلال می‌گردد. معدن در گذشته، جزء املاک شخصی بوده است، ولی امروز با تحول در ابزار تولید و تشکیل نظام اسلامی، معادن از تبعیت املاک شخص خارج و ملی گردیده است.

تغییر در مصلحتها و مفسده‌هایی که علت صدور احکام بودند، سیره خود را تغییر می‌داده‌اند و لذا در بعضی موارد یکسان، از ایشان فتاوا و سیره‌های مختلفی نقل شده است.

در همین راستا، ولی فقیه و مجتهد می‌تواند شناخت برخی موضوعات تخصصی را به متخصصان امر واگذار نماید و بنابه شناسایی موضوعی آنها، حکم صادر نماید.

هشتم) قواعد و قوانینی در فقه اسلام وجود دارد که بر تمام قوانین و احکام دیگر این دین، حاکم و ناظر است. در شیوه اجتهادی امام علیه السلام، این قوانین کاربرد بیشتری دارند و تفریع و تطبیق فروع را راحت‌تر می‌نمایند. چنین احکامی، اعمال ولایت مطلقه فقیه را در جهت حل معضلات نظام، تسهیل می‌بخشد. از جمله این قوانین، قاعده «اهم و مهم» قاعده «تزامم»، قاعده «لاضرر» و قاعده «لاخرج» است.

یکی از موارد اعمال ولایت مطلقه فقیه، ترجیح «اهم» شرعی بر «مهم» شرعی است. به عنوان مثال، اگر زمانی انجام نماز و روزه، حج، مزارعه و مضاربه، موجب تضعیف نظام یا سبب سقوط آن گردد، ولی مطلقه فقیه می‌تواند چنین احکام شرعی را به دلیل «تزامم» با «اهم»، ضرورت حفظ نظام و مصلحت آن، تخصیص، تقیید و حتی تعطیل کند. حفظ نظام اسلامی از آن جهت «اهم» است که در سایه آن، سایر احکام قابل اجراست.

تا آنجایی که التزام حکمی با واجب و «اهم» وجود دارد، حکم مهم قبلی، ملغی می‌گردد و هیچ فقیهی در این کبرای کلی، شک ندارد که برای حفظ مصلحت بزرگتر باید از مصلحت کوچکتر دست برداشت^۱ و به خاطر مفسده بزرگتر که اسلام دچارش می‌شود، باید مفسده‌های کوچکتر را متحمل شد^۲.

البته این مطلب، بحث جدیدی نیست. به عنوان نمونه، در مسأله «سپر قراردادن مسلمانان بی‌گناه توسط دشمن»، فقها بدون هیچ اختلافی گفته‌اند که اگر در چنین حالتی، خطری که از جانب دشمن پیش‌بینی می‌شود، مهمتر و عظیم‌تر از کشتن مسلمانها باشد، باید در راه مقابله با دشمن، آنها را کشت و این مسلمانان، شهید راه خدا هستند. بنابراین، در التزامم اهم و مهم، حکم اهم ترجیح می‌یابد.

اسلام، قاعده‌ای به نام «لاضرر» و قاعده‌ای به نام «لاخرج» وضع کرده است که نقش نظارت و

۱. برای اطلاع بیشتر در این باره، ر.ک. به: امام خمینی و حکومت اسلامی، احکام حکومتی و مصلحت، مجموعه آثار

کنگرة امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، ج ۷.

۲. ر.ک. به: مرتضی مطهری، پیشین، ج ۲: ۸۶.

کنترل را بر سایر قوانین ایفا می‌نماید. برای اقامه نماز بر حسب آیه «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مائده (۵): ۶). باید وضو گرفت، اما اگر وضو استعمال آب جهت انجام نماز، ضرری را متوجه انسان کند، گرفتن وضو منتفی می‌شود. مستند این حکم، آیه «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج (۲۲): ۷۸) و حدیث نبوی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (الحرالعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶: ۱۴) است که قانون گرفتن وضو را کنترل می‌کند.

به‌عنوان ذکر نمونه‌ای دیگر، باید گفت که حکم حرمت مواد مخدر توسط امام خمینی علیه السلام بر اساس قاعده «لا ضرر» صادر شده است. اگرچه صریحاً در شرع، چنین حکمی وجود ندارد؛ با این وجود، چون خداوند اشیای مضرری که بر خلاف مصلحت جامعه باشد را به‌طور کلی حرام نموده است، لذا «ولی امر مسلمین بر حسب تشخیص مصلحت، این حکم الهی را بر مواد مخدر منطبق و کیفیت آن را تعیین می‌کند» (آذری قمی، ۱۳۷۱: ۲۶۱).

اگرچه این قواعد در فقه تشیع، دارای قدمت دیرینه‌ای است، ولی کاربرد آنها بنابه دلایل مختلف اجتماعی و شخصیتی به اندازه کافی نبوده است.

نهم) از ویژگیهای فقیه که در شیوه اجتهادی حضرت امام مطرح شده، مصلحت‌شناسی و نفوذناپذیری در برابر عوامل نفسانی و سنتهای غلط اجتماعی و محیطی و محصورنشدن در حصارهای عوام‌زدگی و خرافه است. ویژگی مهم دیگر، داشتن روحیه شهامت و جرأت و عدم ترس در بیان احکام است. حضرت امام در این باره اظهار می‌دارند:

ما باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم برسیم و امروز غربیترین چیزها در دنیا همین اسلام است و نجات آن، قربانی می‌خواهد و دعا کنید من نیز یکی از قربانیهای آن‌گردم (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۴۱).

دهم) یکی از نکات حائز اهمیت، تفسیری است که این شیوه اجتهادی از حکومت سیاسی می‌نماید. از این رو، باید به تفصیل از جایگاه و نقش حکومت در این نوع اجتهاد، صحبت نمود. بدون شک بین اجتهاد و شرایط آن از دیدگاه امام، با دیدگاه ایشان در مورد زعامت و ولایت فقیه، رابطه‌ای محکم برقرار است. اگر از نگاه امام، اختیارات ولی فقیه، تنها فتوا دادن و بیان احکام نیست و یک فقیه جامع‌الشرائط باید اساس حکومتی را بنا گذارد که تمامی شؤون فردی و اجتماعی جوامع بشری را دربرگیرد و برای حل معضلات انسانها کارساز باشد و اگر به فقه و

فقاہت این گونه جنبه عملی داده شود و اجتهاد بدین سان جنبه تحقق عینی یابد و تمامی زوایای زندگی فرد و جامعه را شامل شود، آن موقع، نظریه واقعی و کامل اداره انسان محقق می شود. بدیهی است که از این منظر، بدون اعطای اختیارات وسیع به ولی فقیه و حکومت اسلامی، چنین انتظاری از فقه، بیهوده خواهد بود. امام در پیام ۱۶ دی ماه ۱۳۶۶ به این مطلب تصریح نموده اند. ایشان در این منشورنامه، نه فقط انحصار اختیارات ولی فقیه (حکومت اسلامی) را در چارچوب احکام الهی رد می کند، بلکه ولایت مطلقه فقیه را یکی از احکام اولیه و شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و حج و روزه می داند. تحلیل امام علیه السلام این است که اگر اختیارات حکومت، تنها در چارچوب احکام فرعی الهی باشد، هیچ کس نمی تواند به پیامد تصمیم گیری های این حکومت ملتزم باشد؛ چون بسیاری از تصرفات لازم حکومت اسلامی، مانند اعزام الزامی به جبهه ها، نظام وظیفه، تخریب خانه ها برای خیابان کشی و... در چارچوب احکام فرعی نیست.^۱ به همین دلیل، اختیارات حکومتی ولی فقیه، باید هم شأن ولایت مطلقه پیامبر و ائمه علیهم السلام باشد تا اینکه ضمانت شرعی و عملی برای تحقق تصمیم گیری های وی مهیا گردد.

بدین ترتیب، لازمه پیاده شدن فقه و اجرای روزآمد و مستمر آن در جامعه، داشتن اختیارات وسیع حاکم و والی حکومت اسلامی و استفاده از شیوه اجتهادی منطبق بر لحاظ نقش زمان و مکان است. چنانکه می فرمایند:

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشر است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است... هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد، جنبه عینی و عملی پیدا کند (همان، ج ۲۱: ۸۸).

با چنین تفسیری از فقه، حکومت و قدرت سیاسی، ابزار اجرای فقه می گردد و همین فقه نیز برای افزایش کارایی این حکومت با چنین کارویژه ای باید راهگشای آن بوده و او را در حل

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰: ۱۷۰ - ۱۷۱.

معضلات «مبسوط‌الید» نگه دارد. در چنین صورتی، اجتهاد نظری به اجتهاد عملی مبدل گشته و شأن مجتهد و فقیه از بحث و درس و تحقیق فراتر رفته و به زعامت و رهبری فراگیر می‌انجامد. فرد، جهت وصول به مقام مجتهد آگاه به زمان و مکان و نیازمندیهای آن، به فراگیری مقدمات علمی و عملی پرداخته و احاطه به مسائل زمان خود را از نظر دور نمی‌کند. چنین شخصی، تلاش می‌کند با آشنایی دقیق با شرایط فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی در دو عرصه داخلی و خارجی، شرایط اجتهاد لازم و کافی را در خود ایجاد کند تا با اجتهاد عالمانه و روزآمد و اختیارات وسیع مفوضه، اسلام و احکام آن را به مرحله اجرا درآورد و با اجتهاد بالنده خویش، تمامی شؤون را در هر زمان و مکان، پاسخگو باشد.

در همین راستا بیانات امام راحل مملو از تأکید بر ضرورت زمان‌شناسی مجتهد است:

یک مجتهد، باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد (همان).

از دید ایشان، فردی که اعلم علوم حوزوی است، ولی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری در زمینه اجتماعی و سیاسی است، مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه اسلامی را در دست گیرد.

یازدهم) زمان و مکان به لحاظ موقعیتهای جدیدی که برای محیط و جامعه و یک مجتهد پدید می‌آورند، چون در تغییر ملاکات واقعی احکام نقش دارند، می‌توانند برداشتهای نوآندیشی او را از منابع اصلی استنباط، نسبت به موضوعات و معضلات تغییر دهند.

در این راستا، حضرت امام به نقش زمان و مکان در صدور روایات عصر ائمه علیهم‌السلام توجه نموده و مثلاً هنگام بحث ولایت مطلقه فقیه در کتاب «البیع» نظرشان این است که بسیاری از روایات به دلیل ابتلای ائمه، به حکام جور، در شرایط خاص و به شکل تقیه، صادر شده است و بیان حکم واقعی را در بر ندارد:

بسیاری از روایاتی که از ناحیه پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به ما رسیده‌اند به جهت ابتلای آنان به حکام ستمگر، واقعی را در بر ندارد، بلکه در شرایط معین به دلایل خاص بیان شده است. راهی جز از ناحیه ائمه اطهار علیهم‌السلام نداریم (امام خمینی، ۱۳۶۵: ۳۹).

امام خمینی رحمته‌الله، نه تنها موقعیتهای مکانی و زمانی جدید را در استنباط و صدور احکام در نظر

می‌گرفته‌اند، بلکه در راستای همین امر به شرایط مکانی و زمانی فقهای پیشین و ائمه اطهار علیهم‌السلام در صدور فتوا و بیان روایات توجه نموده‌اند:

مسائلی که امروز پیش آمده است، با مسائل سابق فرق می‌کند و برداشتها از احکام اسلام مختلف است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۹: ۱۸۱).... در حکومت اسلامی همیشه باب اجتهاد باز است... ما باب اجتهاد را نمی‌توانیم ببندیم، همیشه اجتهاد بوده و خواهد بود (همان، ج ۲۱: ۴۷).

البته از فرمایشات امام این مطلب استفاده می‌شود که مجرد اختلاف در زمان و مکان موجب اختلاف در حکم شرعی نیست و اساس ثبات و تغییر، ریشه در ثبوت و یا تغییر در ملاکات احکام دارد.

در همین راستا و با توجه به بازبودن باب اجتهاد در شیوه اجتهادی امام خمینی، ایشان شیوه‌های رایج اداره امور مردم را لایتغیر به شمار نیاورده و امکان تغییر آن را در آینده ذکر کرده و از فقها خواسته‌اند که از هم اکنون برای حل مشکلات مردم با استفاده از مسائل جدید اسلام، فکر نمایند:

چه بسا شیوه‌های رایج اداره مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کنند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکری کنند (همان: ۱۰۰).

در همین راستا، درباره موضوع ولایت فقیه، اظهار می‌دارند:

ما اصل موضوع را طرح کردیم و لازم است نسل حاضر و نسل آینده در اطراف آن بحث، فکر نمایند و راه به‌دست آوردن آن را پیدا کنند، سستی و یأس را از خود دور نمایند و کیفیت تشکیل و سایر متفرعات آن را با مشورت و تبادل نظر به‌دست بیاورند (امام خمینی، بی تا: ۱۵۰-۱۵۱).

علامه مطهری نیز در سال ۱۳۴۰ در این باره می‌نویسد:

فقیه و مجتهد، کارش استنباط و استخراج احکام است. اما اطلاع و احاطه او به موضوعات و به اصطلاح طرز جهان‌بینی‌اش در فتوایش زیاد تأثیر دارد. فقیه باید احاطه کامل به موضوعاتی که برای آن موضوعات فتوا صادر می‌کند داشته باشد، اگر فقیهی را فرض کنیم که همیشه در گوشه خانه و یا مدرسه بوده و او را با فقیهی مقایسه کنیم که وارد جریانات زندگی است، این هر دو نفر به ادله شرعیه

و مدارک احکام مراجعه می‌کنند. اما هر کدام یک‌جور و یک نحو بخصوص استنباط می‌کنند. مثالی عرض می‌کنم، فرض کنید یک نفر در شهر تهران، بزرگ شده باشد و یا در شهر دیگری مثل تهران که در آنجا «کر» و آب جاری فراوان است. حوضها و آب انبارها و نهرها هست و همین شخص فقیه باشد و بخواهد در احکام طهارت و نجاست فتوا بدهد. این شخص با سوابق زندگی مشخص خود، وقتی که به اخبار و روایات طهارت و نجاست مراجعه کند یک طوری استنباط می‌کند که خیلی مقرون به احتیاط و لزوم اجتناب از بسیار چیزها باشد، ولی همین شخص که یک سفر به زیارت خانه خدا می‌رود و وضع طهارت و نجاست و بی‌آبی را در آنجا می‌بیند، نظرش در باب طهارت و نجاست، فرق می‌کند؛ یعنی بعد از این مسافرت اگر به اخبار و روایات مراجعه کند برای او یک مفهوم دیگر دارد. مثال زیاد است. اگر کسی فتوهای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه کند، می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتوایش تأثیر داشته، به طوری که فتوای عرب بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی و فتوای شهری بوی شهری (مطهری، ۱۳۴۱: ۶۰).

بیان فوق مؤید مطلب پیش‌گفته است که زمان و مکان به لحاظ ایجاد موقعیتهای جدید محیطی برای یک مجتهد، می‌تواند برداشتها و نواندیشی او را از منابع اصلی استنباط، نسبت به موضوعات و معضلات تغییر دهند.

البته در پایان، یادآوری این نکته لازم است که شیوه اجتهادی حضرت امام در کلیت خود، دارای پیشینه طولانی در فقه شیعی است که توسط ایشان، متناسب با مقتضیات جدید، احیا گردیده است و مختص دوره پس از انقلاب اسلامی نیست و حتی طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه و حکومت اسلامی در اولین آثار مکتوب ایشان مانند «کشف الاسرار» به وضوح به چشم می‌خورد.

از مطالعه اجمالی کتاب «کشف الاسرار» می‌توان به خوبی دریافت که امام، حداقل از زمان نگارش این نوشتار-۱۳۲۲ ش- معتقد به سبک اجتهادی ثابتی بوده است که ویژگیهای آن در ذیل روش اجتهادی ایشان ذکر شد. پاره‌ای از اشارات این کتاب در این باب به شرح زیر است:

۱- ذکر معنای اجتهاد و اشاره به آنکه قوانین خدایی شامل شئون فردی و اجتماعی از گهواره تا گور هستند و تأکید بر پیچیدگی فرایند اجتهاد و زحمات دهها ساله مجتهدین.^۱

۲- اشاره به تغییر ناپذیری اصل دین و نفی معنای پسند زمان به جای مقتضیات و نیازمندیهای زمان و همچنین توضیح رابطه عقل با احکام دین و رسالت دین و اداره حکومت، کشور و زندگی.^۲

۳- در پاسخ به تفسیر غلط از حدیث «و اما الحوادث الواقعة...» اشاره به حدود مسائل جدید در عصر رضاخان و ضرورت مراجعه به فقهای زنده.^۳

۴- ذکر قوانین حرج، ضرر، اضطرار و اکراه که بر سایر قوانین اسلامی ناظر هستند و تأکید بر اینکه با عملکرد چنین قواعدی، اسلام، رعایت مقتضیات زمانی و مکانی را نموده است؛ چون به وسیله آنها تغییراتی در احکام اولیه داده می شود.^۴

۵- اشاره به شواهدی مبنی بر هم‌سانی اختیارات وسیع حاکم اسلامی با اختیارات حکومتی پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و تأیید اختلاف برداشتهای مجتهدین از منابع اسلامی در مورد مسائلی مانند «ولایت امر» و تأثیر موقعیتهای زمانی و مکانی در بروز این اختلافات.^۵

سایر آثار امام هم، مملو از اشارات صریح به این شیوه اجتهادی است. به عنوان مثال بخشهای مهمی از کتاب ولایت فقیه - ارائه شده در سال ۱۳۴۸ ش - حاکی از گرایش دردمندانه ایشان از سکون و سکوت حاکم بر حوزه‌های علمیه و روحانیت در ابعاد نظری و عملی است و به طور اجمالی باید گفت که امام در بحث ولایت فقیه از رکود و نقصان شیوه‌های اجتهادی رایج در حوزه‌ها و از انفعال فقهی علما در برخورد با مسائل روز جهان اسلام، انتقاد می‌کند و ضمن بیان اشکالات این شیوه اجتهادی، به کوتاهی‌ها و خلأهای آن در بحث حکومت اسلامی اشاره می‌نماید. آنگاه با شیوه اجتهاد مبتنی بر لحاظ مؤکد زمان و مکان به بحث ولایت مطلقه فقیه می‌پردازد و با بررسی دقیق عقلی و نقلی، بر لزوم آن تأکید می‌کند.^۶

آن گونه که از گفتارهای امام در این کتاب بر می‌آید، اساساً ماهیت و حقیقت اسلام، با استنباط

۱. ر.ک. به: امام خمینی، کشف‌الاسرار: ۲۰۴.
۲. ر.ک. به: همان: ۲۳۵-۲۳۶.
۳. ر.ک. به: همان: ۱۹۵.
۴. ر.ک. به: همان: ۳۱۵.
۵. همان: ۱۱۱-۱۱۲ و ۲۲۲.
۶. ر.ک. به: امام خمینی، ولایت فقیه: ۱۵۸-۱۵۹.

به روش مذکور کشف می‌گردد و به همین خاطر نیز بایستی به وسیله این شیوه، ولایت مطلقه و اختیارات مبسوط فقیه را از منابع اسلامی، استنباط نمود. همچنین بنابه دلایل عقلی و نقلی، یکی از مهمترین شرایط ولی فقیه، آگاهی و زمان‌شناسی و خبرگی او است و منظور ایشان از ذکر «شرط علم به قانون» برای زمامداری فقیه هم، دال بر همین مطلب است؛ یعنی معرفت کامل فقیه به قوانین اسلامی است که از چنین فقاہت صحیحی حاصل می‌شود.^۱

نتیجه گیری

بیان شد که انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام مجدداً ثابت کرد که تشیع با بهره‌گیری از فرایند اجتهاد به معنای روش نواندیشی و نوفهمی از موضوعات کلی و جزئی که منجر به دریافتهایی نو از متون دینی می‌شود، توانسته است در گذر زمان، طراوت، کارایی و جاودانگی خود را حفظ نموده و بقای کاملاً مؤثر خود را تاکنون، نه تنها در عرصه داخلی، بلکه در عرصه‌های جهانی تضمین نماید.

امام راحل با بیکران خواندن فقه، این علم دینی را تئوری اداره انسان از گاهواره تا گور خواند و بر ناکافی دانستن اجتهاد مصطلح برای رویارویی با مسائل جدید جهانی و اداره مقتضی و روزآمد جامعه تأکید کرد و با دخالت دادن اُکید زمان و مکان که منجر به شناخت جدید از ملاکات نو، برای احکام جدید می‌شود، عنصر عقلانیت را در فرایند اجتهاد بسیار ضروری شمرد. بزرگترین تأثیر امام بر حوزه‌ها و روحانیت، علاوه بر ایجاد خیزش و روحیه انقلابی در آنها، طرح احیاگرانه این شیوه اجتهادی در استنباط احکام و پاسخگویی به نیازهای سیاسی و اجتماعی جدید بود و بزرگترین وظیفه روحانیت در حال حاضر، عنایت افزون‌تر به تکمیل و متمیم این نهضت علمی است که امام آنرا شروع کرد. بدون شک ارمان چنین توجهی، تضمین حیات اسلام و انقلاب اسلامی در دنیای متطور امروزی است.

شیوه بدیع اجتهادی امام راحل در تلائم و تعامل کامل با شیوه اجتهادی مصطلح یا رایج بوده و طرح اجتهادی ایشان، طرح سنت نواندیشانه است که سنت و نواندیشی را در کنار هم قرار داده است و لذا ماهیت روش فقه‌ای ایشان در حوزه مسائل فقه سیاسی کاملاً شرعی است، نه اینکه پسند و عرف زمانه مبنای آن باشد.

۱. برای اطلاع بیشتر و ملاحظه شواهد لازم در این باره ر.ک. به: اخوان کاظمی، پیشین: ۱۱۹-۱۲۴.

از سوی دیگر، پیش از آنکه امام در فقاهت سیاسی و غیرسیاسی خود یک نوآور باشد، یک احیاگر و مصلح و مجدد مذهب در حوزه اجتهاد و فقاهت شیعی است که توفیق ویژه در بهره‌گیری بهینه از ظرفیتهای عظیم فقه داشته است و تأسیس حکومت اسلامی بر پایه نظریه ولایت مطلقه فقیه را می‌توان اوج و قله این احیاگری به شمار آورد.

اصلی‌ترین مصداق نوآوری در فقاهت سیاسی امام علیه السلام، بهره‌گیری از شیوه اجتهاد مبتنی بر لحاظ مؤکد نقش زمان و مکان در جهت فهم ملاکات جدید برای برداشتهای تازه و نو از متون دینی بوده و ایشان از این قابلیت و ظرفیت فقه شیعی، نهایت استفاده را نموده است.

فهرست منابع

۱. آخوند خراسانی، *کفایة الاصول*، تهران، کتابفروشی اسلامیه، بی تا.
۲. آذری قمی، احمد، *ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام*، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، چ ۱، بهار ۱۳۷۱.
۳. اخوان کاظمی، بهرام، *قدمت و تداوم نظریه ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.
۴. اخوان مفرد، حمیدرضا، *جایگاه اندیشه امام خمینی در گفت‌وگو تجدید»، نامه پژوهش*، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۷۶.
۵. ادیبی، سده، *احیای اندیشه اعتقاد به حکومت اسلامی*، حضور، شماره ۲۳، بهار ۱۳۷۷.
۶. الحکیم، محمدتقی، *اصول العامه للفقهاء المقارن*، [بی جا] مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، للطباعة و النشر، ۱۹۷۹ م، الطبعة الثانية.
۷. امام خمینی، *الرسائل*، قم، چاپخانه مهر، ۱۳۸۵ ق، ج ۲.
۸. ----- *شؤون و اختیارات ولی فقیه*، ترجمه مباحث ولایت فقیه از کتاب البیع، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، بهمن ۱۳۶۵.
۹. ----- *صحیفه نور*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۲۱.
۱۰. ----- *کشف الاسرار*، (بی جا)، نشر ظفر، ۱۳۲۳.
۱۱. امام خمینی و حکومت اسلامی، احکام حکومتی و مصلحت، *مجموعه آثار کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، زمستان ۱۳۷۸، ج ۷.
۱۲. امام خمینی، *ولایت فقیه*، قم، انتشارات آزادی، (بی تا).
۱۳. جمشیدی، محمدحسین، *احیای تفکر ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی اسلام در اندیشه سیاسی امام*

- خمینی رحمته، مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی رحمته و احیای تفکر دینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، خرداد ۱۳۷۷، ج ۲.
۱۴. جناتی، محمدابراهیم، «ضرورت تحول اجتهاد در عرصه استنباط»، مندرج در: اجتهاد و زمان و مکان (۱)، مجموعه آثار کنگره بررسی مسائل فقهی حضرت امام خمینی رحمته نقش زمان و مکان، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، زمستان ۱۳۷۴.
۱۵. حرکت امام خمینی و تجدید حیات اسلام، (بی‌نا)، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۲.
۱۶. الحراالعالمی، وسائل الشیعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، «پیام به کنگره دایرةالمعارف اسلامی» کیهان، ۷۲/۱۱/۱۴، شماره ۱۴۹۸۳.
۱۸. سبحانی، جعفر، «امام و نوآوریهای فقهی و اصولی»، (مندرج در بخش مقالات پایگاه اینترنتی www.Imamkhomeini.com).
۱۹. شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی اسلام، تهران، بی‌جا، ۱۳۶۱ش، ج ۱ و ۲.
۲۰. شهابی، محمود، ادوار فقه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، ۱۳۶۶، ج ۱.
۲۱. شهید اول، القواعد و الفوائد، طبع جدید.
۲۲. صالحی، غلامرضا، اعتقاد به لزوم تشکیل حکومت دینی در اندیشه احیاگرایان امام خمینی رحمته و تطبیق آن با آراء اهل سنت» مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی رحمته و احیای تفکر دینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، خرداد ۱۳۷۷، ج ۳.
۲۳. طالقانی، سیدمحمود، «تمرکز و عدم تمرکز مرجعیت و فتوا»، جزوه سخنرانی آیه‌الله طالقانی، ۱۳۴۱ش.
۲۴. طباطبایی، فاطمه، «نوگرایی و نوآوری در اندیشه امام خمینی رحمته»، متین، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۸۴.
۲۵. عصارپور آرانی، محمد، روشهای فقه الحدیثی امام خمینی، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۶. فاضل مقداد، نضدالقواعد الفقهیہ، قم، مکتبه آیه‌الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۳ق.
۲۷. فیرحی، داود، «امام خمینی و گفتمان تجدد اسلامی»، علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۷۸.
۲۸. گودرزی، فاطمه، مبانی اندیشه‌های اصلاح‌گرایان امام خمینی در مقایسه با سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۳.
۲۹. لکزایی، نجف، «امام خمینی؛ احیاگر اندیشه حکومت اسلامی»، حضور، شماره ۹، زمستان ۱۳۷۳.
۳۰. مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی رحمته «نقش زمان و مکان در اجتهاد»،

- (پانزده جلد)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، زمستان ۱۳۷۴.
۳۱. مجموعه مقالات دومین کنگره بین المللی امام خمینی علیه السلام و احیای تفکر دینی، (۱۱-۱۳ خرداد ۱۳۷۶)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، خرداد ۱۳۷۷.
۳۲. مسائل مستحدثه (اقتصادی، پزشکی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی، متفرقه)، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی علیه السلام، «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، زمستان ۱۳۷۴، ج ۱.
۳۳. حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی، ۱۴۰۱ق.
۳۴. احمد بن حنبل، مسند، بیروت، دار صادر، بی تا.
۳۵. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، انتشارات حوزه علمیه قم، ۱۳۶۰ ش.
۳۶. -----، «اجتهاد در اسلام» ر.ک. به: بحثی پیرامون مرجعیت و روحانیت، به قلم جمعی از دانشمندان، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۱، دی ۱۳۴۱.
۳۷. -----، اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا، چ ۷، ۱۳۷۲.
۳۸. معالم الدین فی اصول الدین.
۳۹. معرفت، محمدهادی، «امام خمینی و ابداع در فقه و استنباط»، فصلنامه قسبات، شماره ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۴۰. ملاکات احکام و احکام حکومتی، مجموعه آثار کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، زمستان ۱۳۷۴، ج ۷.
۴۱. منصورنژاد، محمد، «احیای امام بر مبنای نظریه وحدت از درون تضادها»، مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی علیه السلام و احیای تفکر دینی (۱۱-۱۵ خرداد ۱۳۷۲)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، خرداد ۱۳۷۶، ج ۱.
۴۲. موسوعه جمال عبدالناصر فی الفقه الاسلامی، یصدرها المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، قاهره، ۱۳۸۶، ق، الجزء الاول.
۴۳. نجار، فوزی، م «سیاست در فلسفه سیاسی اسلام»، ترجمه فرهنگ رجایی، معارف، دوره چهارم، شماره ۳، آذر و اسفند ۱۳۶۶.
۴۴. نرم افزاز صحیفه امام علیه السلام، نسخه سوم، تهیه شده توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۶.
۴۵. همتی، همایون، «امام خمینی و نواندیشی دینی»، خردنامه همشهری، شماره ۲۹، شهریور ۱۳۸۳.